

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جان میرشایمر
مترجم: متین کوشا

جنگی دیگر، شکستی دیگر سرکوب فلسطینیان امنیت اسرائیل نیست

ترجمه دری این مقاله را که از خامه یک شهروند فرهیخته یهودی امریکاست، به مثابه سهمی کوچک، به قربانیان جنایات اخیر دولت غاصب اسرائیل در غزه اهداء میکنم. م.ک

اسرائیلی ها و حامیان امریکایی شان ادعا میکنند که از جنگ فاجعه آمیز ۲۰۰۶ لبنان خوب آموخته و یک ستراتیژی پیروزمندی را برای جنگ برضد حماس طراحی کرده اند. البته وقتی آتش بس نافذ گردد، اسرائیل اعلام پیروزی خواهد کرد. این باورکردنی نیست، زیرا اسرائیل به طور احمقانه جنگی را آغاز کرده است که برنده آن نیست.

گفته میشود که حمله به غزه دارای دو هدف است:

- ۱- پایان دادن به حملات راکتی فلسطینی ها در جنوب اسرائیل پس از خروج آنکشور از نوار غزه در ماه اگست ۲۰۰۵
- ۲- احیای هیبت اسرائیل که در اثر شکست مفتضحانه آن کشور در لبنان، خروج آن از غزه و عدم توانایی اسرائیل در توقف برنامه اتمی ایران خدشه دار شده بود.

ولی اینها اهداف واقعی حملات جاری نیستند. هدف واقعی این حمله مرتبط است به طرز دید درازمدت اسرائیل که چگونه میخواهد یکجا با ملیونها فلسطینی زندگی کند. این بخشی از یک هدف ستراتیژیک وسیعتر است: تشکیل یک "اسرائیل بزرگتر". مخصوصاً رهبران اسرائیل مصمم اند تا کنترل آنچه را سرزمین اصلی فلسطین نامیده میشود یعنی غزه و نوار غربی رود اردن به دست گیرند. طبق این طرح، فلسطینیان در مناطق محصور جدا افتیده از هم و از لحاظ اقتصادی فلج مثل غزه خود مختاری محدودی خواهند داشت. و اسرائیل مرزهای آنان را، آمد و شد آنانرا و هوا و آبهای آنها را کنترل خواهد کرد.

از نظرگاه اسرائیلی ها رمز رسیدن به این هدف عبارت است از سرکوب و اعمال فشار بر فلسطینی ها تا اینکه به این حقیقت تن بدهند که مردمی شکست خورده اند و مسؤولیت کنترل آینده شانرا به اسرائیل بسپارند. این ستراتیژی که در سال ۱۹۲۰ به وسیله یکی از رهبران روسی الاصل صهیونیسم قبل از تشکیل دولت اسرائیل به نام (Ze'ev Jabotinsky) طرح شد، از سال ۱۹۴۸ تا حال سیاست اسرائیل به شدت از آن متأثر بوده به "دیوار آهنین" مسمماست. آنچه هم اکنون در غزه اتفاق میافتد، در انطباق کامل با همین ستراتیژی است.

بگذار از تصمیم اسرائیل جهت خروج از غزه در سال ۲۰۰۵ آغاز کنیم. تفکر رسمی و رایج اینست که اسرائیل در امر تأمین صلح با فلسطینیان در آنزمان جدی بوده و رهبران اسرائیلی امیدوار بودند که خروج آنکشور از غزه گام مهمی باشد در راستای ایجاد یک کشور با دوام فلسطین. قرار نوشته "توماس فریدمن" در نیویورک تایمز، اسرائیل به فلسطینی ها این فرصت را میداد تا "دولت کوچک صالح و محجوبی را به مثل دوبی در سواحل مدیترانه" ایجاد کنند، و اگر آنها چنین کردند، اینکار "اساساً بحث موجود در اسرائیل را که آیا باید نوار غربی رود اردن را به فلسطینیان سپرد، تغییر خواهد داد".

این افسانه و فریبی بیش نیست! حتی قبل از رسیدن حماس به قدرت اسرائیل قصد داشت منطقه غزه را به زندان بی در و پیکر فلسطینیان تبدیل کرده و آنها را آنقدر بکوبد تا به خواهشات اسرائیل تن در دهند. مشاور نزدیک آریل شارون در آن زمان «داف ویسگلاس» صاف و ساده اظهار داشت که خروج از غزه به مقصد توقف روند صلح بود نه به منظور تشویق آن. موصوف خروج اسرائیل از منطقه اشغالی غزه را به مثابه تجربه تلخی در روند سیاسی با فلسطینیان ارزیابی میکند. او تأکید ورزید که خروج ارتش اشغالگر اسرائیل از غزه "فلسطینیان را تحت فشار زیادی قرار داده و آنها را جبراً به گوشه ای میراند که از بودن در آنجا متنفر اند".

آقای «آرون سوفر» یک مردم نگار برجسته اسرائیلی که مشاور آریل شارون نیز بود این فشار بالای فلسطینی ها را چنین ماهرانه شرح میدهد: "وقتی دو و نیم میلیون فلسطینی در غزه محاصره شده زندگی کنند، خودش البته به فاجعه انسانی میانجامد. این مردم از آنچه حالا اند، به مدد اسلام بنیاد گرای جنون زده به حیوانات بزرگتر و درنده تری تبدیل خواهند شد. فشار وحشتناکی مناطق مرزی ما را تهدید کرده و جنگ سخت و خونینی در پیش خواهد بود. پس اگر ما میخواهیم که زنده بمانیم، باید هر روز و تمام روز بگشیم و بگشیم و بگشیم".

در جنوری سال ۲۰۰۶ پنج ماه پس از آنکه اسرائیل شهروندان اسکان یافته اش در غزه را از آنجا بیرون کشید، حماس در انتخابات پارلمانی فلسطین به پیروزی قاطع بر سازمان الفتح دست یافت. این پیروزی حماس برای ستراتیژی اسرائیل ضربه مهلکی بود. زیرا حماس از طریق دموکراتیک انتخاب شده بود، سازماندهی خوب داشت، مثل الفتح غرق فساد نبود و آماده پذیرش موجودیت اسرائیل نبود. در نتیجه، اسرائیل فشار اقتصادی را بر فلسطینیان افزود، ولی کارگرنیفتید. در واقع در ماه مارچ ۲۰۰۷ وضعیت ازین هم بد تر شد و وقتی حماس و الفتح باهم بر سر تشکیل دولت اتحاد ملی به توافق رسیدند و ستراتیژی ایجاد تفرقه و اعمال سیادت اسرائیل ناکارآمد گردید.

دولت اتحاد ملی با پیش کشیدن طرح آتش بس دوامدار هرچه بیشتر بر مشکل اسرائیل افزود. جانب فلسطینی اصرار داشت که اگر اسرائیل به دستگیری و کشتار فلسطینیان و محاصره اقتصادی غزه پایان دهد و مرز خود را بروی غزه بگشاید، در مقابل فلسطینیان به حملات راکتی خود بر خاک اسرائیل مبادرت نخواهند ورزید. اما جانب اسرائیل این درخواست فلسطینیها را رد کرده و در مقابل به کمک حامیان امریکایی خود (دولت امریکا) جنگ داخلی را بین حماس و الفتح به منظور نابودی دولت اتحاد ملی به راه انداخته و سازمان فتح را در مقابل حماس به قدرت رساند. اما این پلان پس از اخراج فتح از غزه به وسیله حماس نتیجه معکوس داده و منجر به آن شد که حماس کنترل غزه را به دست آورد و الفتح درنوار غربی رود اردن باقی بماند. سپس اسرائیل به راه بندان و محاصره اقتصادی بیشتر غزه دست یازید که به رنج و عذاب مضاعف فلسطینی های مقیم آنجا انجامید.

در پاسخ به این اقدام اسرائیل، حماس ضمن تأکید بر آتش بس دراز مدت حتی برای دهها سال، به حملات راکتی خود به داخل خاک اسرائیل آغاز کرد. آنها خواهان آتش بس بودند زیرا توازن قوا به نفع اسرائیل بود. در چنین شرایطی مقام های اسرائیلی علاقه ای به آتش بس نداشتند و به فشار اقتصادی خود بالای غزه افزودند. ولی در اواخر بهار ۲۰۰۸ شهروندان اسرائیل که در معرض حملات راکتی حماس بودند دولت اسرائیل را مجبور به یک آتش بس شش ماهه با حماس ساختند که از نهم جون نافذ گردید. این آتش بس که رسماً تا تاریخ نهم دسامبر ادامه یافت، جایش را به جنگ فعلی داد که به تاریخ ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ آغاز شد.

مقامات رسمی اسرائیل حماس را به نقض مفاد آتش بس متهم کردند. این دیدگاه رسمی، در ایالات متحده وسیعاً پذیرفته شده است، ولی حقیقت ندارد. اسرائیلی ها از همان ابتدا به آتش بس علاقه چندانی نداشتند و وزیر دفاع آنکشور «اهود باراک» به ارتش اسرائیل دستور تدارک جنگ فعلی را در حالیکه روی تأمین آتش بس در ماه جون ۲۰۰۸ کار میشد، صادر کرده بود. افزون بر آن، آقای «دان گلرمن» نماینده پیشین اسرائیل در سازمان ملل گزارش میدهد که دولت اسرائیل ماه ها قبل از طریق تبلیغات گسترده زمینه آغاز جنگ جاری را در اذهان عامه اسرائیلی ها و غرب مساعد ساخته بود. حماس به نوبه خویش سریعاً حملات راکتی خود به مناطق اسرائیلی را در جریان پنج ماه اول آتش بس کاهش داد. در طول زمان آتش بس ششماهه میان اسرائیل و حماس تنها دو راکت به خاک اسرائیل یکی در ماه سپتمبر و دیگری در ماه اکتوبر پرتاب شد که هیچیک آن متعلق به حماس نبود.

برخورد اسرائیل درین مدت آتش بس شش ماهه چگونه بود؟ طی این دوره اسرائیل به ربودن و کشتار فلسطینی ها در نوار غربی و غزه و همچنان به محاصره و فلج ساختن اقتصادی غزه ادامه داد. اسرائیل در چهارم نومبر ۲۰۰۸ (روز انتخابات ریاست جمهوری امریکا) به یک تونل در غزه حمله کرده و شش فلسطینی را کشت. این اولین نقض آشکار آتش بس به وسیله اسرائیل بود. فلسطینی ها - که قرار منابع اطلاعاتی اسرائیل - در امر اجرای آتش بس محتاط بودند با آغاز مجدد حملات راکتی به این اقدام اسرائیل پاسخ دادند. آرامش نسبی ایجاد شده در ماه جون، به اثر تعزیرات اقتصادی و حملات اسرائیل بالای غزه و

همچنان پرتاب راکت از سوی فلسطینی ها بر هم خورد. قابل ذکر است که بین چهارم نومبر تا ۲۷ دسمبر حتی یک اسرائیلی به اثر پرتاب راکت فلسطینی ها کشته نشده است.

با بالا گرفتن خشونت، حماس اعلام داشت که به تمدید آتش بس از نهم دسمبر به بعد علاقه مند نیست، زیرا در مدت انفاذش مؤثریتی نداشته است. معهداً، در اواسط ماه دسمبر حماس به اطلاع مقام های اسرائیلی رساند که در صورتیکه اسرائیل به ریودن و کشتار فلسطینی ها پایان دهد، آماده پذیرش یک آتش بس طولانی است. ولی اسرائیلی ها که آتش بس را به مثابه وسیله تدارک جنگ برضد حماس به کار گرفتند، این درخواست حماس را نپذیرفتند. بمباران فعلی غزه هشت روز پس از پایان رسمی آتش بس نا موفق، آغاز شد.

اگر اسرائیلی ها خواهان توقف حملات راکتی از غزه بودند، میتوانستند به آن غایت از طریق آتش بس درازمدت با حماس برسند. اگر مقامات اسرائیلی واقعاً خواهان تأسیس یک کشور با دوام فلسطینی بودند، میتوانستند که با دولت اتحاد ملی فلسطین روی طرح و تطبیق یک آتش بس جامع و در عین حال در جهت تغییر دیدگاه حماس در مورد دو دولت فلسطینی کار کنند. ولی چنین مینماید که اسرائیل برنامه متفاوتی دارد: دولت اسرائیل مصمم است تا با به کار گیری "استراتژی دیوار آهنین" فلسطینی ها را در غزه چنان محصور و مجبور سازد که سرنوشت محتوم خود به عنوان موجودات فلک زده و بیچاره را در چوکات اسرائیل بزرگتر بپذیرند.

این سیاست وحشیانه آشکارا در عملکرد اسرائیل در جنگ غزه تجسم یافته است و دولت اسرائیل و حامیان بیرونی اش ادعا میکنند که ارتش آنکشور حتی الامکان میکوشد حتا به قیمت به خطر انداختن جان سر بازش از تلفات غیر نظامیان جلوگیری کند. مشکل است این ادعا را بپذیرفت. زیرا به دلیل اجازه ندادن به خبرنگاران جهت بازدید از منطقه جنگی، بر این ادعا شک باید کرد: اسرائیل نمیخواهد جهانیان بدانند که سربازان و بمبهای اسرائیل در غزه چه کرده اند. در عین حال اسرائیل از طریق کمپاین تبلیغاتی گسترده، درصدد بی تأثیر ساختن گزارشات و داستانهای جنایات هولناکش که به بیرون درز کرده، میباشد.

با آنهم، آمار بلند تلفات انسانی و میزان ویرانی گسترده ای که ارتش اشغالگر اسرائیل در منطقه کوچکی مثل غزه به بار آورده، به بهترین وجهی به تصمیم آگاهانه اسرائیل جهت سرکوب گسترده اهالی غزه گواهی میدهند. درین جنگ سه هفته ای در غزه، اسرائیل بیشتر از یک هزار فلسطینی را کشته و بالاتر از چهار هزار آنان را زخمی کرده است. بیشتر از نصف کشته شده ها و زخمی ها افراد غیر نظامی بوده که تعداد زیادی اطفال در میان آنها اند. اولین گلوله توپ اسرائیلی در ۲۷ دسمبر ۲۰۰۸ درست در ختم ساعت درسی مکاتب شلیک شد و یکی از اهداف اولیه آن در آنروز اجتماع افسران فارغ التحصیل پولیس بود که آنها را نمیتوان تروریست خواند. در جنگی که «اهود باراک» آنرا جنگی تمام عیار برضد حماس خواند، اسرائیل یک دانشگاه، چندین مکتب، مساجد، منازل مسکونی، دوایر دولتی و حتی امبولانس ها را مورد حمله وحشیانه قرار داد. یک افسر ارشد ارتش اسرائیل که نمیخواست نامش افشاء شود، هدف این حملات گسترده اسرائیل را چنین شرح داد: "حمله ما بالای حماس جوانب مختلف دارد و ما میخواهیم حماس را از هر جهت بکوچیم، زیرا هر چیزی با دیگری مرتبط است و هر چیزی تروریسم برضد اسرائیل را تقویت میکند". به سخن دیگر هرکسی در غزه تروریست است و هر چیزی در آنجا از لحاظ قانونی آماج حمله ماست.

در مورد اسرائیلی ها گفته میشود که آنها رُک گو اند و بعضاً آنچه را که واقعاً انجام میدهند، بازگو میکنند. پس از آنکه در ششم جنوری ارتش اسرائیل چهل غیر نظامی فلسطینی را در مکتبی مربوط سازمان ملل در غزه به قتل رساند، روزنامه اسرائیلی "هارتس" (سرزمین) گزارش کرد که:

"افسران ارشد ارتش اسرائیل اذعان میدارند که نظامیان ما از قدرت آتش بیشتری کار گرفته اند". یکی دیگر از افسران در زمینه چنین گفت: "برای ما محتاط بودن، تهاجمی بودن معنی میدهد. از لحظه ورود ما به غزه مثل اینکه ما در جنگیم، رفتار کردیم. اینگونه برخورد تلفات و خسارات زیادی از خود به جا میگذارد... من امیدوارم آنهاستیکه از مرکز شهر غزه — جائیکه ما در آنجا مصروف عملیات هستیم — فرار کرده اند، آن وحشت و ویرانی را شرح دهند".

این آشکار است که اسرائیل جنگی تجاوزکارانه و تمام عیاری را برضد یک و نیم ملیون اهالی غیر نظامی غزه به راه انداخته، ول قبول این مسأله مشکل است که اسرائیل سرانجام به اهداف جنگی که به راه انداخته خواهد رسید و بقیه جهان ستمی که بر مردم غزه رفته را فراموش خواهند کرد.

این خواست اسرائیل یک آرزویی بیش نیست. غیر محتمل به نظر میرسد که اسرائیل بتواند حملات راکتی به خاکش از غزه را برای مدت مدیدی متوقف سازد، مگر اینکه به باز کردن مرز های غزه موافقت کرده و به ریودن و کشتار فلسطینی ها پایان دهد. اسرائیلی ها درباره قطع راه های ارسال راکتها به منطقه غزه سخن میگویند، مگر ارسال سلاح از طریق تونل های مواصلاتی مخفی و کشتی ها به غزه ادامه خواهد یافت. این برای اسرائیل غیر ممکن است که تمام محموله های ارسالی به غزه از کانالهای قانونی را بازرسی کند.

اسرائیل شاید بتواند به فتح کامل غزه پرداخته و راه های آنرا از همه طرف ببندد. اسرائیل ممکن با گسیل نیروی بیشتر نظامی بتواند از پرتاب راکت‌های حماس به قلمروش جلوگیری کند، که در آنصورت ارتش اسرائیل در لجنزار یک جنگ و اشغال پرمصرف برضد جمعیت فلسطینی شدیداً ضد اسرائیلی فرو خواهد رفت. آنها در نهایت مجبور میشوند که آنجا را ترک کنند و پرتاب راکت‌ها به جانب اسرائیل از سر گرفته خواهد شد. و اگر اسرائیل موفق به متوقف ساختن پرتاب راکت‌های فلسطینیها نشود - که چنین مینماید - در آنصورت هیبت و اوتوریتة نظامی آن زبان میپذیرد.

مهمتر از همه، دلیل چندانی وجود ندارد که بپذیریم که اسرائیل میتواند حماس را به زانو در آورده و فلسطینی ها را وادار سازد که مطیع و سربه زیر در چند تا از محلات شبیه به محلات مخصوص سیاهان (Bantustan) در زمان رژیم آپارتاید افریقای جنوبی، در چوکات اسرائیل بزرگ زندگی کنند. اسرائیل از سال ۱۹۶۷ بدینسو به تحقیر، شکنجه و کشتار فلسطینی ها در سرزمین های اشغالی مصروف بوده است، ولی تا حال به تضعیف و شکستاندن روحیه رزمجویانه آنها موفق نشده است. در حقیقت، واکنش حماس در مقابل توحش اسرائیل این گفته « نیچه » را اعتبار تازه میبخشد که "هرآنچیزی که شما را کشته نتواند، قویترتان میسازد". هرآنچه به صورت غیر مترقبه در فلسطین ویران اتفاق بیفتد، به زیان اسرائیل خواهد بود، زیرا سیاست تبعیض نژادی (آپارتاید) آن دولت را برملا میکند. طوریکه صدراعظم اسرائیل «اهود اولمرت» اخیراً اظهار داشت: "اگر فلسطینی ها دارای یک دولت با ثبات نشوند، اسرائیل با مبارزات سبک افریقای جنوبی مواجه خواهد شد. به مجرد آنکه چنین چیزی اتفاق بیفتد، کشور اسرائیل نابود خواهد شد".

اهود اولمرت تا حال کاری در جهت توقف توسعه شهرک های یهودی نشین در سرزمین های اشغالی انجام نداده و در راه تشکیل کشور فلسطین نیز هیچگونه اهتمامی به خرج نداده است. در عوض آن، وی در راستای تحقق "ستراتژی دیسوار آهنین" (به زانو درآوردن فلسطینی ها از راه سرکوب - م) تلاش ورزیده است.

این ممکن نیست که مردم جهان که منازعه فلسطین - اسرائیل را تعقیب میکنند، به زودی رنج و ستم فلسطینی ها و جنایات اسرائیل در غزه را فراموش کنند. میزان ویرانگری اسرائیل در غزه و تعداد قربانیان جنگ تجاوزکارانه آندولت به قدری چشمگیر است که - مخصوصاً در جهان عرب و اسلام - همه نگران سرنوشت فلسطینی ها بوده و بدان میاندیشند. مزید برآن، بحث در مورد این مناقشه دیرینه در جهان غرب طی سالهای اخیر، تغییرات زیادی به خود دیده و بسیاری از ما ها که زمانی کاملاً خوشبین و همنوا با اسرائیل بودیم، حالا به عیان میبینیم که جانب اسرائیل قربانی کننده و جانب فلسطینی قربانی این این منازعه اند. آنچه در غزه حالا در حال اتفاق افتادن است، چهره این منازعه را تغییر داده و برای مدتهای مدیدی چون لکه سیاهی بر جبین اسرائیل باقی خواهد ماند.

جان مطلب اینست که بدون توجه به اینکه در میدان جنگ چه اتفاق میافتد، اسرائیل برنده جنگ غزه نخواهد بود. در واقع، اسرائیل به کمک سرشار دوستانش در اجتماع یهودیان خارج از اسرائیل به طرح و تحقق ستراتیژی میپردازد که آینده آنکشور را در درازمدت به خطر مواجه میسازد.

یادداشت: پروفیسور جان ج. مرشایمر استاد علوم سیاسی در دانشگاه شیکاگوی امریکا است.